

## روش‌شناسی پژوهش‌های قرآنی در دوره جدید

گفت‌وگو با مهرداد عباسی

فاطمه سلیمانی



مطالعات قرآنی در جهان سابقه بسیار طولانی دارد، ایران نیز یکی از کشورهای است که در این عرصه پویا و فعال بوده است. هر پژوهشی از روش مشخصی پیروی می‌کند و مطالعات قرآنی هم روش‌های پژوهش مخصوص به خود را دارد. اهمیت روش در این دست از مطالعات هم‌زمان با دوران مدرن وضوح بیشتری یافت. هنگامی که روش‌های پژوهش در بسیاری از حوزه‌ها متحول شد و پژوهش‌های قرآنی نیز از این تحول مستثنا نبود. حال پرسش این است که روش‌های غالب مطالعات قرآنی چیست و پژوهشگران جهان و

ایران در دوران مدرن چه تغییراتی در روش پژوهش خود داده‌اند؟ برای بررسی این موضوع و همچنین نگاهی به برخی از آثار ترجمه شده در حوزه مطالعات قرآنی، گفت‌وگویی با دکتر مهرداد عباسی ترتیب دادیم. او استادیار دانشکده الهیات دانشگاه علوم و تحقیقات و همچنین ویراستار و دبیر مجموعه «مطالعات قرآن و حدیث» در انتشارات حکمت است.

با پیدایی مکتب پدیدارشناسی در فلسفه، روش پدیدارشناسانه در مطالعه دین به‌طور عام و مطالعه اسلام به‌طور خاص رواج یافت، که رهیافتی آزاد و همدلانه به پدیده‌های دینی است. اینها دو گرایش شاخص و برجسته در قرآن‌شناسی مدرن بوده‌اند. اما این بدان معنا نیست که روش‌ها و رهیافت‌های دیگری در کار نبوده‌است. در میان محققان غربی، اختلاف‌نظرهای فراوانی به‌لحاظ روش‌شناختی، به‌ویژه درباره نحوه مطالعه نخستین سده‌های شکل‌گیری جامعه اسلامی و روش فهم قرآن، وجود دارد. اندرو ریپین، قرآن‌پژوه سرشناس که اواخر سال گذشته میلادی درگذشت، در مقدمه کتاب رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن (پنجمین شماره از مجموعه «مطالعات قرآن و حدیث»)، در اثنای نقد روش تاریخی-فقه‌اللغوی در فهم معانی قرآن، گوشه‌ای از اختلاف‌نظرها در این باره را بازمی‌نماید. همچنین پاسخ فضل‌الرحمان به ریپین در آخرین مقاله کتاب اسلام‌شناسی و مطالعات ادیان (هفتمین شماره از مجموعه «مطالعات قرآن و حدیث») نمونه‌ای است از دفاع از تحلیل تاریخی در برابر تحلیل ادبی که جان ونزبرو پایه‌گذار آن در مطالعات قرآنی و تفسیری بود. امروزه برای شناخت دقیق روش‌های موجود در مطالعات قرآنی به چندین جلد کتاب نیاز است و این بحث خود به مسئله‌ای مهم در قرآن‌پژوهی بدل شده است. اما در مجموع می‌توان گفت که امروزه قرآن‌شناسی آکادمیک یعنی استفاده از همه دانش‌ها و ابزارهای موجود بشری برای شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر پدیده‌ای به نام قرآن. این نوع قرآن‌شناسی را می‌توان «رشته» یا دست‌کم «زمینه»‌ای علمی برشمرد که شرقی و غربی ندارد و می‌توان و باید به رشد و توسعه آن کمک کرد.

موضوع تفسیر قرآن و روش‌های تفسیرش نیز از آن دست موضوعاتی است که در مطالعات قرآنی بسیار شایان توجه است. درباره موضوع تفسیر هم می‌خواهم از شما پرسم که بر اساس پژوهش‌های قرآنی، الگوهای غالب روش‌شناختی در تفسیر قرآن چیست؟

برای دسته‌بندی تفاسیر قرآن در طول تاریخ طولانی تفسیر الگویی سنتی وجود دارد که همچنان در برخی محافل استفاده می‌شود. مطابق این الگو، تفسیر و تفاسیر قرآن را از آغاز پیدایی تفسیر به دو دسته اصلی «تفسیر به مأثور» و «تفسیر به رأی» (یا «تفسیر اجتهادی») تقسیم می‌کنند. تعدادی اندک از تفاسیر را در دسته اول قرار می‌دهند و آنها را تحسین می‌کنند، و تعداد پرشماری را در دسته دوم. آن‌گاه، برای تفکیک تفاسیر دسته دوم آنها را در دو گروه «جایز/ممدوح» و «باطل/مذموم» قرار می‌دهند. نیک پیداست که مبنای این نوع طبقه‌بندی تفاسیر ایدئولوژیک و ذهنی است و کاملاً به ذهنیت و گرایش فکری فرد تقسیم‌کننده بستگی دارد. در برخی پژوهش‌های جدید، منطبق این نوع تقسیم‌بندی برای تفاوت‌گذاری میان تفاسیر قرآن ناکارآمد توصیف شده است و از آن به‌شدت انتقاد کرده‌اند و کوشیده‌اند الگوهای جایگزین و کاراتری به دست دهند. با تثبیت و گسترش دانش هرمنوتیک و نقد ادبی و مطالعه تاریخی، در آثار جدید حوزه تفسیرپژوهی تلاش بر آن است که هر مفسر و اثر تفسیری او را با توجه به محیط رشد و پرورش فکری او و متأثر از گرایش‌های ادبی، فقهی، کلامی و حتی سیاسی او و با توجه به افراد و منابع در دسترس او توصیف و تحلیل کنند. محقق تاریخ و روش‌شناسی تفسیر قرآن امروزه بیشتر در پی فهم اهداف، دغدغه‌ها و گرایش‌های مفسران مختلف در ادوار تاریخ تفسیر است تا تعیین صحیح و غلط در تفسیر قرآن و رد و قبول مفسران. چنین محققانی می‌کوشد تا معیارهای عرضه و ترجیح اقوال نزد مفسران مختلف را به‌خوبی دریابد و بر مبنای

در مطالعات قرآنی وقتی از «روش» صحبت می‌کنیم، روش دقیقاً به چه معناست؟ به‌طور کلی چه «رویکرد» و «روش‌های غالبی در بحث مطالعات قرآن وجود دارد؟ اگر ممکن است برخی از آن‌ها را برای خوانندگان ما توضیح بیشتری دهید.

در یک دسته‌بندی ساده‌سازی شده و کلی، می‌توان مطالعات قرآنی را به دو بخش «مطالعه سنتی» و «مطالعه مدرن» تقسیم کرد. مطالعه سنتی قرآن حدود هزار سال در جهان اسلام حاکم بوده است و کتابی چون الاتقان فی علوم القرآن جلال‌الدین سیوطی (د. ۹۱۱) را می‌توان گزارشی چکیده و دائره‌المعارف‌گونه از تألیف‌ها و نظریه‌های عالمان مسلمان در طی نه قرن قرآن‌شناسی و قرآن‌پژوهی برشمرد؛ اما باید گفت که توجه به روش و روش‌شناسی در مطالعات قرآنی سابقه چندانی ندارد و از عمر بحث‌های نظری در این باب بیش از یک صد سال نمی‌گذرد. منظورم این نیست که گذشتگان در نگارش‌ها و پژوهش‌هایشان روش نداشته‌اند، اتفاقاً به‌نظم مثلاً کتاب سیوطی خود یکی از روش‌مندترین و نظام‌یافته‌ترین آثار در حوزه علوم قرآنی در سنت گذشتگان است. بلکه مرادم آن است که اگر درباره روش‌شناسی گذشتگان هم بحثی علمی و آکادمیک مطرح شده، این بحث در قالب کتاب یا مقاله‌ای در دوره جدید بوده است.

این پرسش به‌طور خاص ناظر به قرآن‌شناسی مدرن است. به عبارت دیگر قرآن‌شناسی مدرن از چه زمانی آغاز شده است؟

آغاز قرآن‌شناسی مدرن، به‌مثابه فعالیت آکادمیک، را باید به حدود دو قرن پیش بازگرداند. روش غالب در مطالعه اسلام و قرآن در قرن نوزدهم میلادی و نیمه نخست قرن بیستم نقد تاریخی و روش اصطلاحاً تاریخی-انتقادی بود که ریشه در مطالعات عهدین داشت. از نیمه دوم قرن بیستم، متأثر از وقوع دو جنگ جهانی و

ایران و ایرانیان در مطالعه سنتی قرآن سهم بزرگ و نقش مهمی داشته‌اند. از مفسرانی چون طبری و ثعلبی و طبرسی و فخر رازی گرفته تا دانشمندانی چون راغب اصفهانی و عبدالقاهر جرجانی و واحدی نیشابوری هر یک با تألیف آثار درخت مطالعه سنتی قرآن را آبیاری کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد در قرآن‌شناسی جدید، ما به‌طور شایسته و مقتضی مشارکت نداشته‌ایم. قرآن‌شناسی آکادمیک و مدرن، چنانکه پیش‌تر گفتیم، چیزی نیست جز استفاده از علوم و ابزارهای مدرن. در چند دهه اخیر، در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی و در فلسفه و هنر و ادبیات، آثار زیادی از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی ترجمه شده‌اند و به‌لحاظ فنی و تکنیکی هم ابزارهایی ساخته یا وارد شده‌اند. اما به دلایل مختلف، وجود این دانش‌ها و ابزارها کمک قابل توجهی به پیش‌برد مطالعه آکادمیک قرآنی نکرده‌اند.

### نقش محققان و پژوهشگران در این میان چه بوده است؟

تعداد محققانی که بتوانند با بهره‌گیری از دانش‌ها و ابزارهای جدید کاروان مطالعات قرآنی را حرکت دهند و به نقطه‌ای جدید برسانند اندک بوده است. گاه در دهه‌های اخیر، حضور برخی محققان با نگاه جدید در فضای علمی ایران تأثیراتی ماندگار در دین‌شناسی و اسلام‌پژوهی ما گذاشته است. هانری کربن فرانسوی و توشیهیکو ایزوتسو ژاپنی دو نمونه بارزند. حضور این دو در ایران دو فایده بزرگ داشت: نخست اینکه از طریق تربیت چندین شاگرد مبرز سنتی خاص را در ایران بنا گذاشتند و شاگردان آنها امروزه بدل به استادانی شده‌اند که بر اساس متدولوژی آنها پژوهش می‌کنند. دوم اینکه آثار آنها به‌خوبی در ایران ترجمه و شناخته و فهمیده شدند و شارحان و مدافعان آگاهی یافتند. غیر از این، اوضاع و احوال ما از حیث روش‌شناختی خیلی خوب نیست. یعنی بپذیریم که ما در به‌کارگیری دانش‌ها و ابزارهای جدید در شناخت بهتر قرآن و تولید روش جدید موفق نبوده‌ایم. با این حال، می‌توانیم روش‌ها و مسئله‌ها و دیدگاه‌های موجود را انتقال دهیم. به‌گمانم، ترجمه می‌تواند در مقام انتقال‌دهنده مسئله‌ها و روش‌ها و اندیشه‌ها عمل کند. شما ترجمه اثر ماندگار آرتور جفری را ببینید. مطالعه دقیق این کتاب، علاوه بر انتقال داده‌ها و اطلاعات فراوان، نگاهی تازه به خواننده خواهد داد و او را با پژوهش‌های مبتنی بر فیلولوژی و اتیمولوژی و کاربرد آن در قرآن‌شناسی آشنا خواهد کرد. به همین سبب بود که من در مجموعه «مطالعات قرآن و حدیث» تصمیم به عرضه ترجمه آثار شاخص گرفتیم.

اگر موافق باشید اندکی به فعالیت‌های شما در انتشارات حکمت بپردازیم. شما علاوه بر ویراستاری ترجمه دایرة المعارف قرآن، دبیر مجموعه‌ای با نام «مطالعات قرآن و حدیث» در انتشارات حکمت هستید. با دایرة المعارف قرآن آغاز کنیم. روش پژوهش و نگارش مؤلفان این دایرة المعارف چه بوده است؟

من پیش‌تر در قالب مقاله و مصاحبه درباره رویکرد و رهیافت کلی تدوین‌کنندگان دایرة المعارف قرآن به تفصیل گفته‌ام و نوشته‌ام. اجازه دهید در اینجا فقط بر چند نکته مهم و البته برخی یافته‌های جدیدم اشاره کنم. نخست اینکه رهیافت کلی تدوین‌کنندگان این دایرة المعارف رهیافتی آکادمیک و محققانه است و تلاش نویسندگان و ویراستاران این اثر بر آن بوده است تا با تدوین این مجموعه در نخستین سال‌های قرن بیست‌ویکم، از یک‌سو چکیده و عصاره‌ای از تلاش‌های یک‌صدوپنجاه سال اخیر غربیان در حوزه قرآن‌شناسی مدرن را تا پایان قرن بیستم بنمایانند و از دیگر سو چشم‌اندازهایی را به روی تحقیقات جدید در قرن حاضر نشان دهند. به عبارتی، دایرة المعارف

آنها تصویری روشن از سنت تفسیر قرآن به‌دست آورد. براین اساس و به‌کمک پژوهش‌های امروزی، تفسیر می‌تواند آینه‌ای باشد برای شناخت فکر و فرهنگ زمانه مفسر. از طریق خوانش دقیق سطور و، مهم‌تر از آن، بین سطور تفاسیر قرآن است که می‌توان به پیش‌فرض‌ها و پیش‌انگاشته‌های یک مفسر به‌طور خاص و جریان‌ها و گرایش‌های فکری حاکم بر زمانه او به‌طور عام پی برد.

### مفسران بر اساس چه معیارها و ضوابطی دست به تفسیر متن مقدس می‌زنند؟

برای اینکه اطلاق نام مفسر بر یک فرد صحیح باشد، طبعاً آن فرد باید به یک مجموعه «قواعد بازی» مشترک در فرآیند تفسیر قرآن پای‌بند باشد. این قواعد بازی به‌تدریج در تاریخ اندیشه اسلامی بسط و گسترش یافته و همان است که در ذهن و زبان سنتی ما به تألیف آثاری در قالب «قواعد التفسیر»، «اصول التفسیر»، «التفسیر و المفسرون»، «شروط و آداب تفسیر و مفسر» یا نظایر اینها انجامیده است. اما این تازه آغاز قصه است، یعنی مفسران قرآن در طول تاریخ، دست‌کم به‌زعم خودشان، از پیش‌نیازها و شرایط کافی و مناسب برای تفسیر قرآن برخوردار بوده‌اند و خود را صالح و لایق چنین کاری می‌دیده‌اند و در واقع، آگاه از قواعد بازی و مراعات‌کننده آن تلقی می‌کرده‌اند و از این رو به چنین کاری دست زده‌اند. قصه آنجا جذاب و قابل تأمل می‌شود که با واقعیت اختلافات تفسیری، تنوع در برداشت‌ها و تفاوت در آثار تفسیری مواجه می‌شویم و این پرسش پدید می‌آید که پس این تفاوت‌های جدی و تأثیرگذار از کجا ناشی می‌شوند؟ یکی از بهترین پاسخ‌ها به این پرسش اساسی را نورمن کالدور در مقاله «تفسیر از طبری تا ابن‌کنین» داده است (مقاله چهارم از کتاب رهیافت‌هایی به قرآن، که اولین شماره از مجموعه «مطالعات قرآن و حدیث» است). او در این مقاله سه ساختار کلی را به‌عنوان قواعد بازی مفسران قرآن معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که ویژگی‌های متمایزکننده مفسران بیش از آنکه با اظهارنظرشان درباره معنای متن قرآن مرتبط باشد، با نحوه پردازش و روش‌های آنها پیوند دارد که این نیز بستگی به میزان تبحر هر مفسر در رشته‌های مختلفی چون لغت، نحو، فقه، کلام، تاریخ، فلسفه و تصوف دارد. به‌عبارت‌دیگر، مفسر با اندوخته‌های خود از علوم مختلف به متن قرآن مراجعه می‌کند و گذشته از تفاوت سطوح مفسران در بهره‌مندی از این دانش‌ها، می‌توان گفت که علایق و مهارت‌ها و دغدغه‌ها و گاه حتی قوه خیال و شاید خلق و خوی شخصی مفسر و نیز گرایش‌های کلامی و سیاسی او بر اظهارنظرهای نهایی‌اش درباره معنای آیات قرآن تأثیر گذارند. به‌نظر من، این مقاله توصیف واقع‌نمایانه‌ای از پدیده تفسیر قرآن به‌ویژه در دوره سنتی است. اگرچه توصیف کلی مقاله کالدور تا حد زیادی درباره تفسیر و تفاسیر جدید هم صادق است، باید توجه داشت که برخی انگیزه‌ها و معیارها در دوره جدید (یعنی در دو قرن اخیر) در جهان اسلام به میدان آمده‌اند که نیاز به بحثی جداگانه و دقیق دارند که به‌گمانم از حوصله این مصاحبه خارج است. علاقه‌مندان برای آشنایی با بخشی از جریان‌های جدید تفسیر قرآن در جهان اسلام می‌توانند به مدخل «تفسیر قرآن: اوایل دوره جدید و معاصر» در جلد دوم دایرة المعارف قرآن مراجعه کنند.

آیا در ایران می‌توانیم از سیر تحول و تطور آشکار در مطالعات قرآنی یاد کنیم؟ به‌عبارت‌دیگر، پس از تحول متدولوژی در غرب و طبیعتاً ترجمه آن به بسیاری از زبان‌ها از جمله فارسی، چه تحولی در روش پژوهش در مطالعات قرآنی پدید آمد؟

به‌عنوان آخرین نکته روش‌شناختی در باب این دایره‌المعارف می‌خواهم به نکته‌ای عمومی درباره دایره‌المعارف‌نویسی در سال‌های اخیر توجه دهم. بنا بر تعریف «مقاله دایره‌المعارفی معیار»، این مقاله نوشته‌ای مروری درباره موضوعی مهم است و بناسبت که تاریخچه‌ای از نظریه‌ها و پژوهش‌های انجام‌شده درباره موضوع از زمان پیدایی بحث تا زمان نگارش مقاله را در اختیار خواننده بگذارد. براین اساس، معمولاً نگارش مدخل به کسی پیشنهاد می‌شود که پیش‌تر درباره آن موضوع پژوهش کرده و آثاری به چاپ رسانده است و او نیز می‌کوشد تا خلاصه‌ای از پژوهش‌ها و یافته‌هایش را در قالب یک گزارش جامع در حجم و قالبی متناسب با دایره‌المعارف مربوط ارائه دهد. چنین مؤلفی هم به منابع قدیم و جدید ارجاع می‌دهد و هم می‌کوشد به انواع نظریه‌ها و دیدگاه‌های موافق و مخالف اشاره کند، همان‌طور که در اثر اصلی و پژوهشی خود هم پیش‌تر چنین کرده است. اما امروزه با گسترش دایره‌المعارف‌نویسی و تکثر روش‌ها و تنوع سبک‌ها و سلیقه‌ها شاید دیگر نتوان از یک ساختار واحد صحیح در نگارش مقاله دایره‌المعارفی سخن گفت. به‌نظر می‌رسد اصحاب دایره‌المعارف قرآن از این واقعیت به‌نیکی و به‌شدت استقبال کرده‌اند، چنان‌که در نگارش مدخل‌های این مجموعه انواع روش‌های مختلف از حیث تنظیم ساختار و به‌ویژه از حیث نحوه ارجاع و استناد به منابع و نظریه‌ها مشاهده می‌شود. مثلاً برخی مدخل‌های این مجموعه که به افرادی صاحب‌نظر یا صاحب‌نظریه‌ای خاص در مطالعات قرآنی واگذار شده‌اند شباهت چندانی به ساختار متعارف دایره‌المعارفی ندارند و مؤلف در آنها بیشتر به تبیین و ذکر شواهد مؤید نظریه خود پرداخته است. در این نوع مقالات، مؤلف صرفاً به برخی از منابع جدید الهام‌بخش خود اشاره کرده است (مثل مدخل «بلاغت و قرآن» نوشته انگلیکا نیوپورت؛ یا مدخل «روش‌های انتقادی معاصر و قرآن» نوشته محمد ارکون). اما گروهی از مدخل‌ها به‌قلم نویسندگانی باسابقه است که پیش‌تر اثری درباره آن موضوع نوشته‌اند و حالا گزارشی از آن را عرضه کرده‌اند. در این مدخل‌ها گاه دیده می‌شود که مؤلف صرفاً به تلخیص کتابش پرداخته و البته مقید به ذکر منابع قدیم و جدید بوده (مثل مدخل «امر به معروف و نهی از منکر» نوشته مایکل کوک؛ و مدخل «نسخ» نوشته جان برتن) و گاه نیز بدون ذکر هیچ منبع و استنادی صرفاً به گزارش نگاه کلی خود به موضوع پرداخته است (مثل مدخل «کتاب» نوشته دنیل مادیکان). در برخی مدخل‌های متعارف از جمله در بسیاری از مفاهیم و اعلام ساختار مقاله‌ها شباهت بیشتری به تصور عمومی از مدخل دایره‌المعارفی دارند. بنابراین، یکی از واقعیت‌های آشکار به‌لحاظ ساختار و روش تألیف مدخل‌ها همین تنوع و عدم یکدستی است که البته با توجه به تنوع نویسندگان و سطوح آنها تا حد زیادی طبیعی به‌نظر می‌رسد. به‌علاوه، بخشی از این واقعیت آگاهانه و تعمّلی بوده و در پیش‌گفتار اثر به دلایل آن اشاره شده است.

**به‌هر حال هر اثری مجموعه‌ای از نقاط ضعف و قوت است که در طول زمان و با نظر سنجش گرانه مخاطبان متخصص آشکار خواهد شد. به نظر شما نقاط قوت و ضعف این اثر از نظر شما چیست؟**

راستش را بخواهید من معمولاً آثار پژوهشی و کتاب‌ها را با این صراحت داوری نمی‌کنم و بیشتر مایلیم در مقام توصیف وضعیت یک اثر در میان آثار مشابه باشیم. در پاسخ به پرسش پیشین شما تا حدی کوشیدم همین کار را انجام دهم. در مجموع، به‌نظرم می‌رسد با توجه به اهداف و امکانات و براساس مبانی پدیدآورندگان، این دایره‌المعارف اثری قابل قبول است و به‌اصطلاح مجموعه خوب و مفیدی از کار درآمده و وافی به مقصود است. طبعاً مزایا و فواید

قرآن وضعیت اکنون مطالعات قرآنی در عرصه بین‌المللی را در آغاز قرن حاضر نشان می‌دهد. البته باید به این واقعیت هم توجه داشت که سرعت تولید و انتشار پژوهش‌های جدید در عرصه مطالعات قرآنی به‌حدی است که همین حالا که من با شما سخن می‌گویم و فقط پانزده سال از انتشار نخستین جلد این اثر می‌گذرد، به‌جرات می‌توان گفت که برخی از مقاله‌های این مجموعه دیگر روزآمد نیستند و نیاز به بازبینی و اضافات دارند. به همین دلیل است که چند سالی است پروژه ویراست دوم این دایره‌المعارف کلید خورده است.

نکته دوم اینکه نباید این اشتباه را بکنیم که این دایره‌المعارف بازتابنده «همه» آن چیزی است که در مطالعات قرآنی غرب حتی در همین یک‌صدوپنجاه سال اخیر رخ داده است. درست است که در نکته پیشین اشاره کردم که این دایره‌المعارف، به‌ادعای خود پدیدآورندگان، قصد داشته است تا خلاصه‌ای از این مطالعات را عرضه کند، اما باید توجه داشت که هر گزارش و تلخیصی تخته‌بند اهداف و دغدغه‌های گزارش‌گران و اوضاع و احوال فکری و فرهنگی مخاطبان است. بی‌تردید پیش‌فرض‌های دینی و ادبی نویسندگان و ویراستاران و تعلق خاطر آنان به منابع و متدولوژی‌های موجود در شکل‌گیری این دایره‌المعارف مؤثر بوده‌اند. مثلاً در بسیاری از مدخل‌های این دایره‌المعارف برخی دیدگاه‌ها معرفی نشده‌اند یا به‌اندازه کافی بسط نیافته‌اند. شاید عدم حضور این دیدگاه‌ها به سبب فضای سیاسی موجود در غرب و اسلام‌هراسی پدیدآمده در پی حادثه یازدهم سپتامبر بوده باشد. این مصاحبه جای ذکر تفصیلی نمونه‌ها نیست؛ برخی نکات مربوط به این موضوع را جین مک‌اولیف، سرویراستار دایره‌المعارف قرآن، در پیش‌گفتاری مفصل بر این اثر آورده است که علاقه‌مندان را به آنجا ارجاع می‌دهم. در مجموع، حرفم این است که این دایره‌المعارف را باید صرفاً یکی از دایره‌المعارف‌های ممکن برای قرآن و مطالعات قرآنی در دوره جدید دانست.

### و اما نکته سوم و پایانی چیست؟

سومین نکته‌ای که مایلیم به آن اشاره کنم این است که رویکرد کلی در این دایره‌المعارف، اگرچه متأثر از نگاه تاریخ‌محور غربی به پدیده‌هاست، رویکردی همدلانه و فارغ از دغدغه‌های جدلی است. به‌عبارتی روشن‌تر، نویسندگان مقاله‌ها با اینکه از یک‌سو تلاش کرده‌اند تا نگاهی تاریخی و علمی به موضوعات داشته باشند و به‌اصطلاح در قالب آکادمیک و بی‌طرفانه بنویسند، از دیگرسو کوشیده‌اند تا نگاهی همدلانه و پدیدارشناسانه به موضوع داشته باشند و جانب اهل ایمان را نگه دارند. شاید بتوان گفت که در این اثر ترکیبی از رویکردهای مختلف تاریخی و پدیدارشناسانه دیده می‌شود. این ترکیب را گاه در قالب یک مقاله می‌توان مشاهده کرد و گاه در مجموع اثر. از جمله این واقعیت را در انتخاب مؤلفان مجموعه می‌توان دید که از ادیان و اقوام و سرزمین‌های مختلف با پیشینه‌های متفاوت آموزشی و پژوهشی گردآمده‌اند. طبیعی است که این تنوع نویسندگان موجب تنوع حال‌وهوای مقالات می‌شود. بنابراین، محتوا و رویکرد مدخل‌ها، اگرچه همگی از اصولی کلی مطابق با سیاست‌های اصلی دایره‌المعارف پیروی می‌کنند، از مؤلفی به مؤلف دیگر تفاوت دارد. همان‌طور که ممکن است در میان خود قرآن‌پژوهان غربی، مقاله‌های محققانی چون کلود ژیلو، اندرو ریپین یا جرالد هاوتینگ با مقاله‌های محققانی چون انگلیکا نیوپورت، هارالد موتسکی و فرانسوا دبلوا تفاوت‌هایی داشته باشند، مقاله‌های برخی قرآن‌پژوهان مسلمان همچون مستنصر میر، خالد ابوالفضل یا عبدالله سعید تمایزهایی با دیگر مقالات تألیف‌شده به‌قلم محققان غربی دارد.

### آثار این مجموعه و مترجمان شان را چگونه و بر اساس چه معیارهایی انتخاب می‌کنید؟

چنان‌که می‌دانید، آشنایی با مطالعات غربیان در حوزه قرآن و حدیث دست‌کم تا چند سال گذشته امری رایج و متعارف در گفتمان پژوهشی جامعه ما نبوده است و از این رو، در میان دانشجویان و محققان و استادان این رشته‌ها افراد بسیار اندکی یافت می‌شوند که حتی با این آثار آشنا باشند، چه رسد به اینکه تمایل به معرفی و ترجمه این آثار یا توانایی انجام این کار را داشته باشند. از این رو، برای انتخاب کتاب و مترجم مناسب با گزینه‌های زیادی روبه‌رو نیستیم. برای ترجمه آثار اسلام‌شناسی در غرب به فردی نیاز است که علاوه بر برخورداری از شرایط عمومی یک مترجم خوب، با متون و مفاهیم اسلامی نیز آشنایی کافی داشته باشد، اگرچه برخی ساده‌انگاران به مجرد برخورداری نسبی از یکی از این دو ویژگی به ترجمه این قبیل آثار روی می‌آورند که متأسفانه محصول کار آنان به هیچ‌وجه قابل استفاده نیست. خوشبختانه افرادی کمابیش با این ویژگی‌ها و معیارها در این مجموعه در کنار ما بوده‌اند و اغلب خودشان با پیشنهاد اثری شاخص از آثار غربی گوشه‌ای از کار را پیش برده‌اند. در انتخاب آثار نیز تأثیرگذاری اثر در گفتمان آکادمیک، اهمیت اثر در میان دیگر تألیفات این حوزه، و سهل الوصول بودن و قابل اعتماد بودن ترجمه و مترجم از معیارهای انتخاب بوده‌اند. در این میان، محظوریت‌هایی از جمله مراعات چارچوب‌ها و هنجارهای اعتقادی در عرصه مخاطبان عمومی از عوامل محدودکننده در انتخاب آثار بوده‌اند. تلاش من در این مجموعه بر این بوده است تا توازن میان آثار مربوط به قرآن و آثار مربوط به حدیث ایجاد کنم، به نحوی که حتی الامکان تعداد آثار قرآنی و حدیثی با هم برابر باشند، اما این کار بسیار دشواری است، چون حجم عناوین تولیدشده به زبان‌های اروپایی درباره قرآن چندین برابر کارهای تولیدشده درباره حدیث است. باین حال، تا به امروز، این توازن تا حد زیادی برقرار شده است.

### تا کنون چند اثر از این مجموعه منتشر شده است و چند جلد دیگر با چه موضوعاتی را در برنامه دارید؟

تا کنون شش شماره از این مجموعه منتشر شده است. دو مجموعه مقاله در حوزه مطالعات قرآنی و تفسیری به ترتیب با عنوان رهیافت‌هایی به قرآن و رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن. دو مجموعه مقاله در حوزه مطالعات حدیثی با عنوان شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی و تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها. همچنین یک تک‌نگاری با عنوان قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از منظر یک زن و اخیراً کتابی درباره تفسیر عرفانی با عنوان تفسیر صوفیانه قرآن از سده چهارم تا نهم. این شش کتاب در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ منتشر شده‌اند. برای سال آینده دو کتاب در برنامه داریم. هفتمین شماره مجموعه کتابی است شامل دوازده مقاله در حوزه روش‌شناسی مطالعات اسلامی با عنوان احتمالی اسلام‌شناسی و مطالعات ادیان: چند رویکرد به مطالعه اسلام و ویراسته ریچارد مارتین. مقاله‌های این کتاب که حاصل سمپوزیومی در دانشگاه آریزوناست به نتایج حاصل از کاربست روش‌های جدید مطالعات ادیان در اسلام‌شناسی اختصاص دارند. شماره هشتم مجموعه نیز کتابی است با عنوان زندگی‌نامه محمد: ماهیت و وثاقت نوشته گریگور شولر که جایزه بین‌المللی کتاب سال ایران را برای نویسنده به همراه آورد.

در آخر به نظر شما مهم‌ترین نقد به مطالعات قرآن در کشور ما و همچنین تألیف و ترجمه در این حوزه چیست؟

این مجموعه از نظر من به‌حدی بوده که آن را شایسته ترجمه و انتشار به زبان فارسی کرده است. امتیازات این دایرةالمعارف را پیش‌تر بر شمرده‌ام و شاید شمردن به اصطلاح «نقاط ضعف» هم کار چندان دشواری نباشد. مثلاً بگوییم که چرا فلان مدخل در این دایرةالمعارف نیامده است و چرا ما به‌عنوان محقق شیعه ایرانی در این دایرةالمعارف نیستیم و چرا به فلان منبع مورد علاقه ما در این مجموعه ارجاع نشده است. من نکاتی از این قبیل را «نقد» یا «نقطه‌ضعف» نمی‌دانم بلکه محدودیت یا محظوریت می‌شمارم. ما هم می‌توانیم «دایرةالمعارف قرآن» خودمان را داشته باشیم، چنان‌که در شهر قم گروهی دست‌درکار تألیف اثری مفصل با نام «دایرةالمعارف قرآن کریم» اند و البته تفاوت‌های زیادی میان این دو اثر دیده می‌شود. این تفاوت‌ها طبیعی است و هر کدام از گفتمانی پژوهشی حکایت می‌کنند که در حال انجام و جریان است و هر کدام محدودیت‌ها و محظوریت‌های خودشان را دارند. من دایرةالمعارف قرآن بریل را فارغ از محتوا و به لحاظ روشی و از نظر فرایند تولید کتاب، اثری مطابق با معیارهای حرفه‌ای می‌دانم که در سالی مشخص آغاز شده و در سالی مشخص پایان یافته است و این امر درست بر خلاف رویه جاری سنت دایرةالمعارف‌نویسی در کشور ماست.

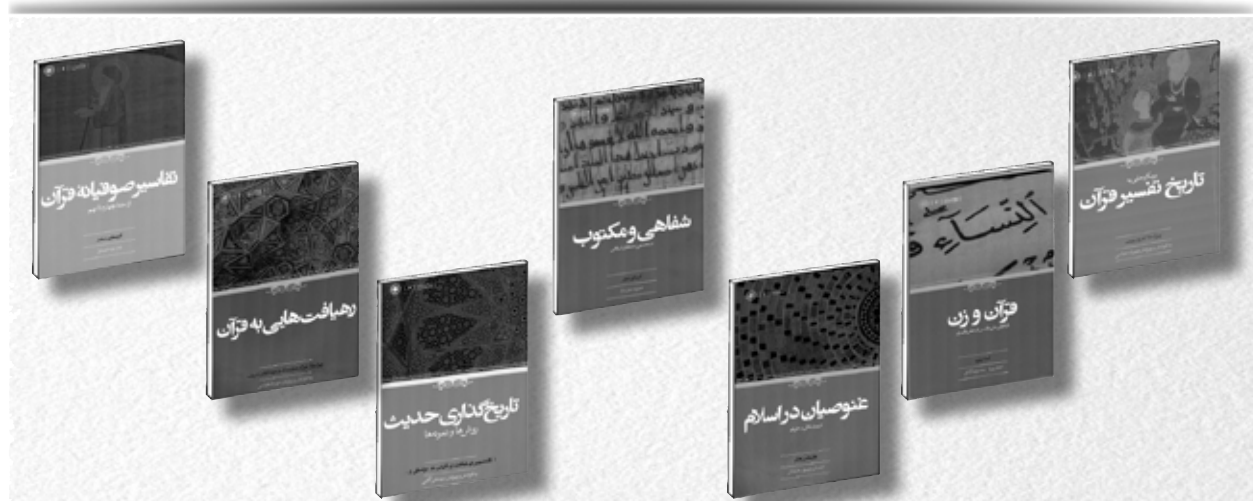
نکته دیگر این‌که نقطه قوت یا ضعف معمولاً در مقایسه شکل می‌گیرد. اثری به نام «دایرةالمعارف قرآن» فعلاً - دست‌کم برای ما - منحصر به فرد است و دایرةالمعارف دیگری نیست تا بتوانیم این دایرةالمعارف موجود را بهتر یا بدتر از آن بدانیم. البته برخی در نقدهایشان دایرةالمعارفی ذهنی (نه عینی) را تصور و این اثر موجود را با آن مقایسه می‌کنند و اشکالات این اثر را به دست می‌دهند. غافل از اینکه اشتباه ما در همین جاست و به‌جای نگاه عمل‌گرایانه به پدیده‌ها و فرایندها، نگاهی غیرحرفه‌ای و شعاری را حاکم کرده‌ایم. ما در کشورمان دو دایرةالمعارف مفصل دیگر هم در حوزه مطالعات اسلامی داریم که سی و چندسال از آغاز تدوین آنها می‌گذرد و می‌توان آنها را با ویراست دوم دایرةالمعارف اسلام همین انتشارات بریل در شهر لیدن مقایسه کرد که سال‌هاست به اتمام رسیده و ویراست بعدی آن هم سال‌هاست آغاز شده است. حرفه‌ای نبودن و نداشتن برنامه‌ریزی دقیق علمی و اقتصادی گریبان‌گیر بسیاری از پروژه‌های فرهنگی ماست، از جمله پروژه(های) دایرةالمعارف‌نویسی.

### به مجموعه مطالعات «قرآن و حدیث» بپردازیم. ابتدا بفرمایید طرح شما برای راه‌اندازی این مجموعه چه بوده است؟

چنان‌که در صفحه معرفی کتاب‌های مجموعه «مطالعات قرآن و حدیث» آورده‌ام، قصد من از ایجاد این مجموعه نمایانیدن رهیافت‌ها، مسئله‌ها و دیدگاه‌های جدید در حوزه قرآن و حدیث به محققان و علاقه‌مندان علوم انسانی و اجتماعی است. کمابیش حدود یک‌صد و پنجاه سال است که جریان آکادمیک اسلام‌شناسی در اروپا و سپس آمریکای شمالی آغاز شده و در این چند دهه اخیر به اوج نشاط و پویایی خود رسیده است. بنای اصلی این مجموعه بر ترجمه آن دسته از آثار شاخص اسلام‌شناسان غربی است که به‌نوعی بتواند روش یا محتوایی نو را به جامعه اسلام‌پژوهی ما بیفزاید. طبعاً همان‌طور که از نام مجموعه پیداست، تمرکز ما بر کتاب‌های حوزه قرآن و حدیث است. ایده مجموعه «مطالعات قرآن و حدیث» در انتشارات حکمت هم‌زمان با فرایند پروژه ترجمه دایرةالمعارف قرآن شکل گرفت و با همکاری و همدلی مدیران انتشارات ادامه یافت.

در گفتمان علمی، ما باید بتوانیم مسئله‌های علمی روز قرآن‌شناسی را بفهمیم، درباره آنها بیندیشیم و فکر کنیم، و البته راهی برای حل آنها بیابیم. با مشارکت در فهم مسئله‌های جدید است که می‌توان در ایجاد مسئله‌ای جدیدتر سهمی داشت. فهم مسئله‌های جدید به آگاهی از علوم جدید در خدمت قرآن‌پژوهی نیاز دارد. زمانی که از خط‌شناسی و نسخه‌شناسی یا آزمایش کربن ۱۴ اطلاعی نداشته باشیم، خبر پیدا شدن مصاحف صنعا یا تعیین تاریخ مصحف توبینگن یا مصحف بیرمنگام برای ما اهمیتی نخواهد داشت و مسئله‌ای ایجاد نخواهد کرد. فهم مسئله‌های جدید به شناخت مکتب‌ها و فلسفه‌های جدید در خدمت دین‌شناسی هم نیاز دارد. زمانی که از تفاوت رویکرد تاریخی با رویکرد پدیدارشناسانه آگاه نباشیم و زمانی که ندانیم تحلیل تاریخی متون با تحلیل ادبی متون هر یک چه مبانی و چه نتایجی دارد، از اختلاف فضل‌الرحمان و اندرو ریپین سر در نمی‌آوریم و هیچ‌گاه نخواهیم دانست تفاوت نگاه انگلیکا نویورت و جان ونزبرو به قرآن در کجاست و اصولاً اختلاف آنها بر سر چیست. اگر این مسائل فهمیده نشوند و جای خود را پیدا نکنند، در همچنان بر همین پاشنه خواهد چرخید. باید مسئله ساخت، مسئله یافت، مسئله‌های موجود را شناخت؛ در گفتمان علمی، بدون مسئله نمی‌توان ره به جایی برد.

در لابه‌لای پاسخ‌هایم به پرسش‌های پیشین شما بخشی از ملاحظاتم را درباره وضعیت مطالعات قرآنی در ایران مطرح کردم. متأسفانه در فضاهای علمی و دانشگاهی ما نوعی مسابقه در تولید مقاله به اصطلاح «علمی» و «پژوهشی» درگرفته است که در عمده آنها فرم حاکم است نه محتوا. ظاهراً برخی فرمول یا فرمول‌هایی دارند برای نگارش مقاله‌هایی از این دست، و یک‌سری مسئله می‌شناسند و بدون طی مراحل به حل آنها اقدام می‌کنند. درباره این موضوع پیش‌تر نوشته‌ام و در اینجا کافی است تنها به این نکته اشاره کنم که گاهی در برخی نمونه‌ها طرز تهیه یک مقاله به اصطلاح علمی-پژوهشی یا علمی-ترویجی در نشریات ما از این قرار است: ابتدا ترجمه‌ای نادقیق از یک مدخل همین دایرةالمعارف قرآن لیدن و سپس افزودن چند نکته کلی‌گویانه و چندین اشکال موردی نابه‌جا و در پایان نتیجه‌گیری این نکته اساسی که «مستشرقان» چنین و چنان‌اند. به نظر می‌رسد مقاله علمی باید ناظر به حل مسئله‌ای علمی باشد. امروزه دانشجوی ما، محقق ما، استاد ما و هر کس که در این رشته کار علمی می‌کند باید توانایی ایجاد مسئله، توصیف و تبیین و تحلیل مسئله و در نهایت حل مسئله داشته باشد. حل مسئله را نباید با پاسخ به «شبهه» اشتباه گرفت. هر یک از اینها گفتمان خود را دارند و جهانی مخصوص به خود.



مجموعه «مطالعات قرآن و حدیث» با ویراستاری و دبیری مهرداد عباسی از سال ۱۳۸۹ از سوی انتشارات حکمت در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. مهرداد عباسی در سخن دبیر چنین نگاه داشته است: «این مجموعه با رویکردی آکادمیک و مطابق با معیارهای پژوهشی امروز در پی عرضه تصویری واقعی از پیش‌فرض‌ها، مسئله‌ها، روش‌ها و دیدگاه‌های جدید در مطالعات قرآن و حدیث و نمایاندن رهیافت‌ها و چشم‌اندازهای نوین مطالعات اسلامی به پژوهشگران و علاقه‌مندان شاخه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی است.» نخستین اثر این مجموعه با عنوان «رهیافت‌هایی به قرآن» ویراسته جerald هاوتینگ بود که در سال ۱۳۸۹ منتشر شد. «شفاهی و مکتوب» در نخستین سده‌های اسلامی» به قلم گریگور شولر و ترجمه نصرت نیل‌ساز دومین اثری بود که در سال ۱۳۹۳ منتشر شد. در همان سال سومین اثر این مجموعه با نام «قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از منظر یک زن» به قلم آمنه ودود با ترجمه اعظم پویا و معصومه آگاهی به بازار آمد. در سال ۱۳۹۴ دو اثر دیگر با نام‌های «تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها» با ویرایش سیدعلی آقایی و «رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن» ویراسته اندرو ریپین با ویراستاری مهرداد عباسی منتشر شد. در سال ۱۳۹۵ ششمین اثر این مجموعه با عنوان «تفاسیر صوفیانه قرآن از سده چهارم تا نهم» به قلم کریستین سندز و با ترجمه زهرا پوستین‌دوز در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. هفتمین اثر این مجموعه با عنوان «اسلام‌شناسی و مطالعات ادیان» حاوی دوازده مقاله با موضوع روش‌شناسی مطالعات اسلامی به کوشش و ویرایش مهرداد عباسی در دست انتشار است.